مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره سوم، شماره یکم، بهار ۱۴۰۰

تبیین نقش عدالت در توسعه پایداراقتصادی از دیدگاه فقه اسلامی

مهدی کیایی[۱]، دکتر عباس سماواتی[۲*]

۱. دانشجوی دکترای رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات: ۲۴-۴۴

سابقه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷
تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

واژگان کلیدی:
عدالت، توسعه پایدار، اقتصاد، فقه اسلامی.

نویسنده مسوول:
عباس سماواتی
آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
تلفن:
۰۹۱۲۵۶۵۳۰۵۱
کد ارکید:
0000-0002-7030-5024
پست الکترونیک:
mahdi.kiyaee@yandex.com

چکیده

زمینه و هدف: این مقاله درصدد است تا از طریق نتایج و پیامدها و گزاره های عدالت، نقشی سازنده در رسیدن به توسعه پایدار اقتصادی در جامعه را از منظر فقه اسلامی تبیین نماید.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق بصورت کتابخانه ای و مطالعه کتب و مقالات موجود میباشد. گرچه در این زمینه مطالب متعددی به قلم تحریر درآمده است ولی آنچه در این مقاله به طور خاص به آن می پردازد این مطلب است که توسعه پایدار، مستلزم رعایت ابعاد مختلف عدالت و توجه متوازن به وجوه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حیات جامعه است؛ ادراک بی عدالتی اثر مخربی بر روند توسعه دارد و اهتمام نیروی انسانی و انگیزش عناصر اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار می دهد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: بی عدالتی و توزیع نابرابر دستاوردهای اجتماعی موجب تعمیق شکاف طبقاتی، تضعیف عزم ملی و تنزل روحیه تلاش و فعالیت می شود و بر آسیبهای روانشناختی اعضای جامعه می افزاید؛ در حالیکه توسعه پایدار، متضمن کاهش فاصله طبقاتی، تقویت عزم ملی، بهره مندی از نیروی انسانی سالم و امیدوار است.

نتیجه‌گیری: بنابراین نتیجه کلی تحقیق حاضر این است که رعایت عدالت، رمز بقا و پایداری جریان توسعه است که در این مقاله به آن میپردازیم.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

آنچه از آیات و روایات معصومین علیهم السلام به وضوح فهمیده می‌شود، این است که ادیان به طور کلی و اسلام به طور خاص، در پی تشکیل جامعه ای بوده‌اند که به تعبیر قرآن «حیات طیبه» را برای انسان به ارمغان آورد (نحل ،۹۷ / صحیفهٔ سجادیه، دعای عرفه، ۱۱۸) که در برگیرنده جامعه‌ای نوین و توسعه یافته از جمیع جهات، از جمله توسعه معنویت، توسعه فرهنگی، اقتصادی، نظامی ،سیاسی، رفاه اجتماعی، محیط زیست، بهداشت و درمان و ... می‌باشد.دست‌یابی به چنین جامعه‌ای میسر نیست، مگر آنکه تمامی مناسبات و رفتارهای اجتماعی برپایه و اساس عدل و عدالت به وجود آید. در بینش اسلامی، عدالت و تمامی اجزا و ابعاد آن سرچشمه الهی داشته و در چارچوب دین و شریعت اسلامی قابل تعریف هستند و لذا تابع ذوق، سلیقه و میل انسان‌ها نیست. سؤال اصلی این است که: ساز و کارهای تحقق عدالت اقتصادی و نقش آن در ایجاد توسعه پایدار اقتصادی چیست؟ فرضیه این است که مجموعه‌ای از ساز و کارهای حکومتی (از قبیل: تعدیل ثروت، تأمین رفاه اجتماعی، ایجاد آرامش اقتصادی و ...) و مردمی (از قبیل: مشارکت مردم، تولید کافی، تکافل اجتماعی، حمایت از فقرا، عدم اسراف، احتکار، اتراف و...) برای تحقق عدالت اقتصادی لازم می‌باشد.

۱- مروری بر ادبیات تحقیق

چندین مقاله درادبیات موجود در باب رابطه بین عدالت و توسعه پایدار وجود داردکه از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

* سید مهدی الوانی(۱۳۸۲) عدالت اجتماعی، شالوده توسعه پایدار: که در آن نیروی انسانی به عنوان مهم‌ترین عامل توسعه مورد بررسی قرار گرفته است که انگیزش او به تلاش و فعالیت، در گرو رفتار عادلانه با اوست.

* سید مهدی زریباف(۱۳۸۶) نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور: در این مقاله عدالت تنها خاستگاه تنظیمات و تعاملات اجتماعی انسان‌هاست که در آن رابطه میان عدالت تکوینی (عدالت تنظیمی) و عدالت تشریعی(عدالت حقوقی) در ابعاد فردی ، اجتماعی و حکومتی مورد عنایت قرارمی‌گیرد.

* حسین سرآبادانی تفرشی (۱۳۹۶) تبیین مفهومی نظریه عدالت اجتماعی در اندیشه شهید صدر: که در آن به باور شهید صدر درباره اینکه عدالت اجتماعی ارزشی اصیل، مبنایی اساسی و رکنی بی‌بدیل در اسلام دارد پرداخته است.

* مرتضی عزتی(۱۳۹۷)توسعه و عدالت از دیدگاه حضرت امام خمینی(س): در این مقاله دیدگاه‌های حضرت امام در زمینه مفهوم توسعه، مفهوم عدالت، جایگاه عدالت در اهداف نظام اسلامی و جایگاه توسعه در اهداف نظام اسلامی تبیین شده است.

* مریم مختاری(۱۳۹۲) رابطه عدالت و توسعه در اندیشه‌ی متفکرین غربی و اسلامی با تأکید بر اندیشه‌ی امام علی (علیه السلام) و رالز.

* سید حسن مطیعی لنگرودی(۱۳۸۰) راهبردهایی در ارتباط با تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار: کارکردهای مربوط به رشد اقتصادی که با آن می‌توان نیازهای اولیه جمعیت را پاسخ داد و جهت‌گیری و سرمایه‌گذاری برای توسعه انسانی و مدیریت خردمندانه، موضوع مورد بحث در این مقاله است.

* محمد حسین رضایی (۱۳۹۱)، طالعه عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه از نگاهی نو: موضوع مقاله بررسی وضعیت عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران است.

www.SID.ir

Archive of SID

جامعه آماری آن برنامه‌های دوم و سوم و چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران است. در این تحقیق عدالت اجتماعی، توجه نسبتا برابر به تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی و ارزش‌های محوری آن‌ها همراه با برابری در انواع آزادی‌ها و فرصت‌ها و نابرابری مشروط در تولید و توزیع ارزش‌های محوری است.

* زین العابدین امینی سابق و یداله عباس زاده (۱۳۸۹)، نقش دولت در توسعه عدالت اجتماعی: این مقاله به این مهم می‌پردازد که وجود عدالت در دولت از چه منظرهایی قابل بررسی و تحقیق است. شاید بتوان اینگونه گفت که مهم‌ترین دلیل ضرورت اقدام دولت در عرصه اجتماع، تحقق عدالت اجتماعی است. و در پایان اینگونه نتیجه می‌گیرد که حوزه‌های بسیار زیادی وجود دارد که برای عملکرد دولت در بالابردن سطح عدالت اجتماعی بسیار حایز اهمیت است.

* مریم مختاری و محمدحسین ابتکاری(۱۳۹۲)، رابطه عدالت و توسعه در اندیشه‌ی متفکرین غربی و اسلامی با تأکید بر اندیشه‌ی امام علی (ع) و رالز: این مقاله به بررسی نقش مؤلفه‌ی عدالت اجتماعی در توسعه و ارائه راهکارهای مدیریتی و نظارتی با توجه به دیدگاه اندیشمندان غربی و متفکرین اسلامی با تأکید بر اندیشه‌ی امام علی (ع) و رالز می‌پردازد. بسیاری از اندیشمندان غربی، رسیدن به کمال و سعادت انسان و دستیابی به عدالت را در حقوق طبیعی جستجو می‌کردند که دولت جامعه را به تعادل می‌رساند. رالز نیز در نظریه عدالت اجتماعی خود، بر وضع اولیه‌ای تأکید دارد که عقلانیت ابزاری و سودجویی از اصول اصلی آن به حساب می‌آید. در اندیشه‌ی متفکرین اسلامی، کمال بر اساس تعادل است و هر چیز در جایگاه واقعی خود قرار دارد. در اندیشه‌ی امام علی (ع) نیز عدالت چیزی جز احقاق حق و اصلاح جامعه به سمت سعادت و کمال نیست.

* سید علی حسینی خامنه‌ای و سید احمد علوی عاملی (۱۳۸۰) عدالت و توسعه از منظر رهبری: بعد از پایان جنگ تحمیلی و فرا رسیدن دهه دوم انقلاب، زمان مناسبی برای سازندگی کشور بوجود آمد و در همین زمان بود که توسعه وارد ادبیات اجتماعی و سیاسی مردم و بزرگان جامعه شد. بعد از یک دهه که از شروع این حرکت گذشت، یک سیر تکاملی در بحث توسعه مشاهده گردید و نگرش‌ها از دید اقتصادی محض یا با محوریت آن به سوی توسعه جامع حرکت کرد. این تحقیق نیز در صدد است تا نگاهی نسبتا جامع ولی فشرده و گذرا را با تکیه بردیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی در ابعاد و لوازم و زمینه‌ها و اهداف توسعه داشته باشد.

شاید بتوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین مشکل تحقیق پیش رو را عدم وجود منابع معتبر و پژوهش‌های مدون در زمینه توسعه پایدار با محوریت عدالت دانست.

توسعه پایدار مفهومی نو ظهور دارد که ریشه آن در افکار اقتصاددانان اواخر دهه ۱۹۶۰ مشاهده گردیده است و لذا در منابع اصلی فقه اسلامی که از فقها و علمای متقدمین می‌باشند ، حتی در آثار متاخرین نیز چنین مفهومی وجود ندارد. لذا می‌توان پژوهش حاضر را تنها پژوهش موجود در زمینه توسعه پایدار در دیدگاه مبانی فقه اسلام و تبیین نقش عدالت در آن دانست.

فلذا در مجموعه ادبیات موجود، اثری که به بررسی نقش عدالت در توسعه پایدار اقتصادی از منظر فقه اسلامی پرداخته باشد، یافت نشد.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-گذری بر مفهوم توسعه

«توسعه» مصدر ثلاثی از ریشه «و سِ عَ» و به معنای ایجاد وسع و فراخی است.(ابن منظور ، ۱۳۷۵،ج۸، ۳۹۲) «توسعه» بازگردان فارسی واژه‌ای (Development)است که از فعل(Develop) مشتق می‌شود.(Oxford English Dictionary) توسعه ، مفهومی ارزشی با پیش فرض‌های هنجاری است، زیرا شامل انتخاب، ترتیب و تخصیص ارزش‌ها و هنجارها در جامعه می‌شود. پس در بحث توسعه، غایت و هدفی مطرح می‌شود و از جامعه‌ای مطلوب در زمان مشخص حکایت دارد و ماهیتی ارزشی، هنجاری و نسبی دارد.(عباسی،۱۳۸۳، ۲۵) محور توسعه، انسان و رسیدن او به کمالات است که در این میان توسعه فرآیندی محسوب می‌شود که متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی است. توسعه یک جریان چند بعدی پویا است که تغییرات اساسی را در ریشه کن کردن فقر مطلق، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری را می‌طلبد. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده است و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، رشد کند. بنابراین درتعریف توسعه باید نکته‌هایی رادرنظر داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف - توسعه مقوله‌ای ارزشی است و بار فرهنگی آن را نباید فراموش کرد؛

ب - باید آن را جریانی چندبعدی و پیچیده بدانیم؛ ج - به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم. (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ۲۴) در بیانی دیگر، توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در آن جامعه از وضع نامطلوب به وضع مطلوب می‌رسد. ماهیت این فراگرد که همه نهادهای جامعه را دربر می‌گیرد آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به فعل در می‌آید. به عبارت دیگر، در فرایند توسعه، استعدادهای سازمان دهی جامعه از چند جهت بارور و شکوفا می‌شود؛ از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. (اسدی، ۱۳۶۹، ۳) در مواردی نیز توسعه به منزله نوعی حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی و توفیق آن در ورود همه جانبه به مرحله‌ای دیگر از تاریخ است. به عبارت دیگر، توسعه به مفهوم اعلای آن مرگ تدریجی نظام کهن و تولد و رشد تدریجی نظام تازه از زندگی است، که این نظام جدید، خود مرحله و موقعیت تاریخی تازه ای برای جامعه خواهد بود.(عظیمی،۱۳۷۱، ۲۷)

بطور کلی در تمام این تعاریف چند عنصر مشترک وجود دارد:

۱. مفهوم توسعه با تغییر همراه است؛

۲. این تغییر در ساحات و ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و همه آنچه انسان در جامعه بدان نیاز دارد، صورت می‌پذیرد؛

۳. این تغییرات را باید خود انسان‌ها و البته در طول زمان ایجاد کنند؛

۴. در هر جامعه‌ای، انسان‌ها باید متناسب با ارزش‌ها، عقاید، فرهنگ و بینش‌های خودشان این تغییرات را ایجاد کنند؛

۵. این تغییرات بر پایه نامطلوب بودن وضع موجود جامعه در ابعاد مختلف و برای بهبود آن و رسیدن به وضعیت مطلوب غیرموجود محقق می‌شود.

اصطلاح «توسعه» معطوف به ارتقای سطح زندگی و کیفیت زندگی افراد و بهبود رفاه جامعه است و «پایداری» آن اشاره به استمرار این فرآیند در طول نسل‌های بشر دارد. بدین ترتیب، توسعه پایدار کلیه

www.SID.ir

Archive of SID

جنبه‌ها و ابعاد زندگی بشر را دربرمی‌گیرد.(متوسلی، ۱۳۹۲، ۵۳-۵۲) توسعه اقتصادی (*Economic development*) از ابعاد مهم توسعه است که بدون توجه به آن، توسعه در ساحات دیگر نیز از کارآمدی پایینی برخوردار خواهد بود. این مفهوم تا دهه ۱۹۵۰ اغلب با مفهوم رشد اقتصادی مترادف بوده است؛ حال آنکه تفاوت چشمگیری بین این دو وجود دارد. رشد اقتصادی دربردارنده شاخص‌های کمی اقتصادی است، ولی توسعه اقتصادی فرآیندهای پیچیده‌تری را دربردارد؛ به گونه‌ای که این مفهوم به مفاهیمی چون تغییر و تحولات اقتصادی نزدیک‌تر است تا مفهوم رشد اقتصادی. در حقیقت، در رشد اقتصادی بیشتر به میزان درآمد سرانه واقعی کشورها توجه می‌شود و در توسعه اقتصادی، افزون بر این، به جنبه‌های ارزشی و نهادی توسعه نیز توجه شده است. (اختر شهر ، ۱۳۸۶، ۸۶) توسعه پایدار مفهومی است که عدالت و امکانات زندگی را برای تمام مردم جهان و نه تعداد اندکی افراد برگزیده است. در فرآیند توسعه پایدار سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، انرژی، کشاورزی، صنعتی و ... به گونه‌ای طراحی می‌شود که توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را تداوم بخشد. در نهایت توسعه پایدار به معنی عدم تحمیل آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و یا زیست محیطی به نسل‌های آینده است.

در مدل توسعه اقتصادی، فرد، جامعه و دولت در سه حوزهٔ تولید، توزیع ومصرف به گونه‌ای است که در حرکت پویای خود در راستای توسعه اقتصادی برنامه ریزی شده، همواره متوجه خداوند باری تعالی بوده و ارمغان سعادت اخروی و دنیوی این موجود خاکی است. لذا مرکز ثقل این امر، اندیشه، باور، رفتار و عادات انسانی است که تمامی آن در عرصه فرهنگی تعین میابد، خواه از زاویه فردی به مسئله نگاه شود یا از زاویه اجتماعی و مدیریتی.

بر اساس آنچه گفته شد مقوله توسعه، در راستای تحقق عدالت اجتماعی حرکت می‌کند.

۳- نقش الگوی عدالت برمحور توسعه

۳-۱- بررسی مفهوم عدالت

۳-۱-۱- معانی لغوی

عدالت اسم مصدر عدل است و در لغت، معانی مختلفی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی» (معین، ۱۳۸۸، واژه عدل) ، «به تساوی تقسیم کردن» (فراهیدی، ۱۴۲۵، ۳۹) ، «رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است پاداش، و اگر بد است است کیفر داده شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۲۵)

"العَدالة" و "المُعادَلة" لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می‌رود. "عَدْل" در چیزهایی که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود، به کار می‌رود مثل احکام و "عِدْل" و "عدیل" در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند مثل اوزان، اعداد و پیمانه‌ها.(همان) "عدل" ، ضد ظلم و جور و هم معنی قسط است، ریشه و مشتقات عدل نزدیک به سی‌بار در قرآن ذکر شده و این تکرار اشاره دارد به اینکه قرآن دربارهٔ عدل توجه فراوانی دارد. (شرباصی، ۱۳۸۴، ۴۳)

۳-۱-۲- معنای اصطلاحی و عرفی

"عدل" به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود از این‌رو عدل را به معنی "اعطاء کل ذی حقٍ حَقَّه" گرفته‌اند، و برخی در

www.SID.ir

Archive of SID

معنای عدل توسعه داده‌اند و آن را به معنای «هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن» به کار برده‌اند. (فوادیان‌دامغانی ، ۱۳۸۲، ۲۷) سخن مرحوم فیض کاشانی در باب عدالت هماهنگ با معنای لغوی آن است. او در تفسیرآیه « وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ » (الرحمن ، ۷) میگوید:«خداوند عدالت را برقرار نمود،بدین نحوکه به هر صاحب استعدادی، آنچه که استحقاق داشته عطا نمود و حق هر صاحب حقی را ادا کرد تا کار عالَم بسامان شد و راست آمد. (فیض کاشانی، بی تا، ۱۰۷)

۳-۳-۱- عدالت در اخلاق

عدالت در علم اخلاق، در حقیقت شامل تعادل و عدالت میان قوای درونی انسان و انعکاس آن بر رفتار ظاهری است و مصداق آن انبیاء (علیهم‌السلام) می‌باشند.(جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱، ۱۷۱) مفهوم عدالت در علم اخلاق نیز به معنای لغوی آن باز می‌گردد. مرحوم نراقی در تعریف عدالت در فن اخلاق گفته است: «عدالت آن است که عقل عملی مطیع و منقاد قوه عاقله بوده و از او در جمیع تصرفات خود تبعیت نماید».(نراقی ، بی تا، ۵۱) روشن است که نتیجه انقیاد عقل عملی نسبت به قوه عاقله آن است که حق هریک از قوه‌ها به او داده شود و در جای شایسته خود قرار گیرد.

۴-۳-۱- عدالت از منظر فقهی

برخی فقهای امامیه گفته‌اند: عدالت در فقه معنای جداگانه‌ای ندارد؛ بلکه در همان معنای لغوی به‌کار رفته است.(محقق اردبیلی، ۱۴۱۸،ج۱۲، ۳۱۲/ موسوی سبزواری، ۱۳۸۸،ج۱، ۴۳/ موسوی خویی، بی تا، ۲۵۴) مرحوم خویی گفته است: «برای عدالت نه حقیقت شرعیه ثابت شده است و نه حقیقت متشرعه؛ بلکه عدالت (در شریعت) در همان معنای لغوی خود، یعنی درستی و عدم جور و انحراف به‌کار رفته است». (موسوی خویی، بی تا، ۲۵۴) در مقابل، برخی فقها همچون شیخ طوسی و ابن‌ادریس معتقدند عدالت در شریعت معنای جداگانه‌ای مغایر با معنای لغوی دارد و به اصطلاح دارای حقیقت شرعیه یا متشرعه است.(حسینی عاملی ، ۱۴۲۲،ج۸، ۲۵۸/ نجفی، ۱۴۲۹،ج۱۳، ۴۶۵) به‌عنوان مثال، شیخ طوسی گفته است: « العدالة فی اللغة أن یکون الإنسان متعادل الأحوال، متساویا و أمّا فی الشریعة، فهو کلّ من کان عدلاً فی دینه، عدلاً فی مروته، عدلاً فی أحکامه ، فالعدل فی الدین، أن لا یخل بواجب و لا یرتکب قبیحا ». (طوسی، بی تا، ج۸، ۲۱۷) عدالت در لغت به این معنی است که در رفتار خود متعادل باشد، اما در دین ، عدالت به معنی انجام واجب و ترک حرام است و این که در کسب اخلاق پسندیده و ترک اخلاق فاسد کوشا باشد و در احکام عدالت را رعایت کند. صاحب جواهر نیز گفته است: «حتی اگر قائل به حقیقت شرعیه در مورد لفظ عدالت نباشیم، بدون شک در آن مجاز شرعی تحقق یافته است و همین مقدار (برای اثبات معنای شرعی مغایر با معنای لغوی) کفایت می‌کند». (نجفی، ۱۴۲۹،ج۱۳، ۴۶۵) گرچه میان معنای فقهی و لغوی واژه عدالت تناسب وجود دارد، با دقت درکلمات فقها و اهل لغت چنین به‌دست می‌آید که عدالت در فقه دارای مفهومی خاص مغایر با معنای لغوی است؛ زیرا:

الف) نقطه مقابل عدالت در لغت، ظلم و جور است؛ (فراهیدی ، ۱۴۲۵،ج۲، ۱۱۵۴/ ابن منظور، ۱۳۷۵،ج۱۱، ۴۱۴) ولی نقطه مقابل عدالت در فقه، فسق است. مثلاً اگر حاکمی در عمل، عدالت را به‌طور کامل مراعات نماید و ظلم نکند، ولی از نظر اعتقادی فاسد باشد، به او از نظر لغت عادل گفته

www.SID.ir

Archive of SID

می‌شود؛ چراکه اهل لغت در مسئله عدالت برای اعتقاد نقشی قائل نیستند؛ ولی از دیدگاه فقه بر او عادل اطلاق نمی‌شود. پس میان مفهوم عدالت در فقه و لغت تفاوت اساسی وجود دارد.

ب) واژه عدل و مشتقات آن در آیات فراوانی از قرآن‌کریم و نیز در روایات زیادی به‌کار رفته است. بنابراین اگر این واژه در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) در معنای خاص شرعی حقیقت نشده باشد، در زمان ائمه اطهار حقیقت متشرعه شده و از معنای لغوی خود خارج گردیده است. به‌هرحال، خواه مفهوم عدالت در فقه همان معنای لغوی آن باشد یا خیر، و خواه برای آن حقیقت شرعیه یامشترعه قائل باشیم یا خیر، عدالت در فقه دارای تعریفی خاص بوده و فقها برای آن قیودی را لحاظ نموده‌اند.

بنابر آنچه ذکر گردید، مفهوم عدالت در این مقاله، بحث درباره معنای لغوی آن میباشد و نه اصطلاح فقهی .

۳-۲- جایگاه عدالت اجتماعی در شریعت اسلام

عنوان عدالت، آرمانی انسانی است و سابقه‌ای به قدمت عمر بشر دارد. در فرهنگ قرآنی و اسلامی، مبانی اخلاقی، روانی و رفتاری در تحلیل مفهوم اقتصاد و نیز شناخت موضوعات اقتصادی در نظر گرفته میشود و رفتار اقتصادی فرد و جامعه در یک قالب وسیع و جامع و در عین حال اخلاقی و انسانی تحلیل می‌شود . ارزش و بزرگی عدالت در سطح جامعه براساس قرآن به گونه‌ای است که به عنوان یک اصل بنیادی غیرقابل جانشینی ارائه شده است و خداوند به طور محکم به آن فرمان می‌دهد و آن را اجباری می‌کند . «اِن اللّه یامربالعدل... »(نحل ، ۹۰) «یا داود انّا جعلناک خلیفهٔ فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل»(صاد، ۲۶)

در این رابطه , جامعه اسلامی یادآور می‌شود که بدی ها و دشمنی‌های مخالفان نباید شما را از مسیر عدالت بیرون ببرند , حتی با دشمنانتان با عدالت رفتار کنند :«ولا یجرمنّک شنآن قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هواقرب للتقوی» (مائده ، ۸) برهمین اساس یکی از اهداف پیامبران را اقامه عدل و قسط می‌شمارد:«و لقدارسلنا رسلنا بالبیّنات وانزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» (حدید، ۲۵)

هرچند علامه طباطبایی این عدالت و قسط را به قسط در معاملات حمل نموده‌اند، (طباطبایی، ۱۳۷۷،ج۱۹، ۱۹۸) اما دیگر مفسرین از آن عدالت اجتماعی مطلق در همه زمینه‌ها از جمله عدالت اقتصادی گرفته‌اند که به این معنی است که تربیت مردم باید به گونه ای باشد که خود آن‌ها مجری قسط و عدل باشند و هیچ چیز از دوستی ها و دشمنی ها، قرابت و خویشاوندی، دوری و نزدیکی و هرگونه عامل دیگر نباید مانع آن شود ؛ چه هر انحراف از مسیرعدل، متابعت از هوای نفس و گمراهی است.(نساء ، ۱۳۵) مکتب اسلام علاوه بر تکاپو و تلاش برای تامین مصالح اجتماعی، هدف نهایی جامعه را تکامل معنوی انسان‌ها و تقرب به درگاه الهی می‌داند، در صورتی که مکاتب غیرالهی به دلیل اعتماد نداشتن به جهان آخرت و اکتفا به برنامه‌ریزی برای زندگی کوتاه دنیوی، تامین مصالح اجتماعی را هدف نهایی می‌دانند. از این جا می‌توان به رابطه تنگاتنگ حقوق و اخلاق در مکتب اسلام پی برد، زیرا نظام حقوقی اسلام زیر مجموعه نظام اخلاقی است و رعایت کامل احکام و قواعد فقهی در صورتی که با نیت خالص و به قصد نیل به کمال و سعادت یعنی تقرب به خدا انجام پذیرد، نوعی

www.SID.ir

Archive of SID

اطاعت از تکالیف اخلاقی محسوب می‌گردد. این رابطه موجب معیار قرار گرفتن عدالت و جلوگیری از هرگونه ظلم و اجحاف در فقه اسلامی شده است و همه احکام و قواعد فقهی باتوجه به این اصل تنظیم گردیده‌اند، قواعدی چون قاعده لاضرر یا احکام مالکیت عوامل تولید و توزیع و... همه بر محور عدالت و استحقاق‌ها می‌باشد. بنابراین مباحث علمی و عملی عدالت در جامعه اسلامی در وهله اول، ریشه در قرآن دارد؛ و لذا قرآن با تبیین فراگیر مفهوم گسترده عدل، روحیه عدالت خواهی را در دل و جان مسلمانان در طول تاریخ برانگیخته است. عدل یعنی موزون بودن و متعادل بودن. یک اجتماع اگر بخواهد باقی و برقرار بماند باید متعادل باشد، یعنی هر چیزی در آن به قدر لازم و مساوی وجود داشته باشد، از جهت تعادل اجتماعی آنچه ضروری است، احتیاجات در نظر گرفته شود و متناسب با آن احتیاجات بودجه و نیرو مصرف گردد. فرهنگ ناب و کامل اسلامی همه جهات زندگی بشر را شامل می‌شود. اسلام در همه امور برقراری عدالت را ملزم می‌داند و حتی در استفاده از منابع، که باید به گونه‌ای مورد استفاده قرار گیرد که باعث برقراری عدالت در جامعه و حتی در مقابل نسل‌های دیگر شود. امر به برپایی قسط و دادگری در میان مردم را می‌توان از ارزش‌های اعتماد ساز در اندیشه دینی قلمداد کرد و خلق اعتماد در سطح‌های گوناگون را در نتیجه برپایی آن در جامعه ملاحظه کرد. روشن است که برپایی عدالت و دادگری میان مردم از اهداف اساسی و کلی رسالت پیامبران است و برای همین است که خداوند متعال در آیه ۱۳۵ سوره نساء می فرماید: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ" ای مومنان در دادگری همواره استوار باشید و گواهان حق و داد، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر یا دوستانتان باشد. برقراری عدالت در جامعه از سوی مردم و پیگیری اجرای عدالت از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جایگاه رهبر جامعه اسلامی فضای مبتنی بر قسط و عدل را در جامعه حکمفرما می کرد که در این شرایط اعتماد مردم به یکدیگر از سویی و اعتماد مردم به حکومت از سوی دیگر یکی از دستاوردهای روشن این فرمان الهی است. این را می توان مثال بارزی ازحکومت¬داری و مدیریت اسلامی دانست که تمام جنبه های مادی ومعنوی درجامعه رادربر میگیرد.

۳-۳- عناصر تحقق عدالت اقتصادی

با توجه به آیات قرآن مجید عدالت امری اقامه ای بوده و به خودی خود محقق نمی‌شود. براساس بیان حضرت امیرالمومنین(علیه السلام) ، عدالت امری بنیانی و ساختاری بوده و توسعه از ذات عدالت بر می‌آید و در صورت تحقق عدالت، توسعه نیز حاصل می‌گردد؛ فَانَّ فی العَدْلِ سَعَةً ومَنْ ضاقَ علیه العَدْلُ فالجَوْرُ علیه اَضْیقُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵) بدیهی است برای تحقق بخشیدن چنین اندیشه‌ای راهی بس طولانی و دشوار در پیش است ولی از طی کردن آن نیز گریزی نیست و دستیابی به آرمان‌های والای انسانی در هر سطح و مقطع، شهد شیرین توسعه و تکامل بشر را به همراه خواهد آورد. تمامی نظامهای اقتصادی هدف خود را عدالت می‌دانند, اما تفاوت‌های اساسی در تفسیر آن وجود دارد . بنابراین , لازم است که ببینیم عوامل موثر در عدالت اقتصادی از نقطه‌نظر اسلامی چیست . شهید صدر، عدالت اقتصادی را براساس دو عنصر می‌داند «توازن عمومی» و «تامین اجتماعی». (صدر، ۱۴۰۸، ۳۰۳)

www.SID.ir

Archive of SID

۱-۳-۳- تامین اجتماعی و رفاه عمومی

رفاه عمومی و تامین اجتماعی معنایی بسیط دارد و مصادیق فراوانی بر آن مترتب می باشد. به عبارت دیگر , در جامعه اسلامی , شرایط زندگی باید به گونه‌ای باشد که تمام اعضای جامعه ابزار زندگی در تمامی زمینه‌ها (بهداشت , درمان , تغذیه , تحصیل, مسکن , شغل و امنیت اجتماعی , امید به زندگی , راحتی ازدواج و بارداری و ... در حد کفاف برخوردار باشند. این مفهوم رفاه عمومی نیازمند حمایت دولت اسلامی به شکل پروژه‌هایی مانند ایجاد آرامش اقتصادی، مشارکت مردم ، تولید کافی، رفع فقر و ... در جامعه نیز هست و نیازی به پیشنهاد این موضوع به عنوان یک هدف مستقل از اهداف اقتصادی نیست . فقر و غنای فرهنگی, مفاهیم موثر در اقتصاد است که دیدگاه هر آیین اعتقادی و اجتماعی تاثیر قابل‌توجهی بر رفتار اقتصادی پیروان مکتب و نظام اقتصادی آن می‌گذارد ; نگاهی کوتاه به معانی فقر و غنا در آیات و اخبار , تصویر صحیحی از این دو پدیده را در آموزه‌های اسلامی به ما نشان می‌دهد . فقر و غنا به چهار معنی در آیات و روایات معصومان به کار رفته که سه معنای اول آن ناظر به مفهوم اقتصادی این دو کلمه نیست. معنای اول، فقر ذاتی و نیاز همیشگی انسان به خداوند است. قرآن می‌فرماید: «یا ایهاالناس انتم الفقراء الی اللّه و اللّه هوالغنی الحمید» (فاطر ، ۱۵)

معنای دوم ، فقر نفس است . شخصی که خود را محتاج و برده ثروت و مقام می‌بیند ، در حقیقت ، فقر ریشه در جان و روح او دارد ، که بدترین فقر است . امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فقر النفس شرّالفقر. »(تمیمی آمدی،۱۴۱۰، ح۶۵۴۷) این همان طمع و آز است که جان را از درون می‌سوزاند. علی بن الحسین علیه السلام فرمودند:«أظهر الیأس من الناس فإن ذلک هو الغنی،و أقل طلب الحوائج إلیهم فإن ذلک فقر حاضر»(مجلسی، ۱۴۰۳، ج۶۸، ۱۸۵)

معنای سوم , فقر معرفت است و بی توجهی به حقایق جهان و نقطه مقابل آن، بصیرت و درایت است.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لاغنی کالعقل و لافقر کالجهل. (همان، ج۱، ۹۴)

معنای چهارم که مورد بحث ما میباشد، فقر و غنای مالی است. فقر مالی از دید اسلام امری مطلوب معرفی نشده، بلکه امری منفور که می‌تواند سبب مشکلات اخلاقی و اجتماعی بزرگ گردد، شناخته شده است. قرآن کریم (به منظور ایجاد توازن اجتماعی، رفع فقر و رفاه عمومی) صدقات را برای درمان فقر فقرا معین می‌نماید. «انما الصدقات للفقراء»(توبه،۶۰) و ترس از فقر را یکی از دستاویزهای شیطان می‌شمارد:« الشیطان یعدکم الفقر».(بقره، ۲۶۸) بنابراین ، مشخص می‌شود که فقر ، اگر از خود محرومیت ناشی نشود ، سزاوار سرزنش است و بنابراین جامعه اسلامی باید دارای امکانات رفاهی مناسب باشد ، به خصوص اگر ثروت ومال ، انسان را از خدا غافل نکرده و کمکی در مسیر تقوای الهی باشد. (کلینی، ۱۳۸۸،ج۵، ۷۱) از این رو , عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی به معنای حذف فقر و ایجاد رفاه عمومی است و آیاتی که فقرا را به عنوان یکی از موارد انفاق (خمس , زکات , صدقه , ...) معرفی می‌کنند , یکی از اهداف اقتصادی اسلام و راه توسعه اقتصادی است .

۲-۳-۳- توازن عمومی و تعدیل ثروت

یکی دیگر از عناصر عدالت اقتصادی از نگاه اسلام تعدیل ثروت و توازن عمومی است؛ (صدر، ۱۴۰۸، ۳۰۳) در عدالت اقتصادی مسئله اصلی،کیفیت توزیع درآمد، شغل، فرصت‌ها، آزادی‌های اقتصادی، فراغت، حقوق و امتیازها و بطور کلی توزیع

www.SID.ir

Archive of SID

بهره‌مندی‌های اقتصادی میان گروه‌ها است. (توسلی،۱۳۷۵، ۳۹-۲۳) اهداف تعدیل ثروت را میتوان در امنیت سیاسی- اقتصادی و رسیدن به عدالت اجتماعی که بحث اصلی در توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلامی می‌باشد خلاصه کرد. تبیین تحقق عدالت در توزیع و تعدیل ثروت، که اسلام بر آن تاکید فراوان دارد، دو هدف زیر را دنبال می کند:

نخست: نفی افراط و تفریط مالی و از میان برداشتن فقر و تکاثر. چرا که روشن است عدالت در توزیع و جلوگیری از انباشت ثروت نزد عده‌ای خاص، نابودی پدیده فقر را در پی دارد. امام کاظم (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:"اگر در میان مردم عدالت انجام می‌شد، به راستی، بی‌نیاز می‌شدند."(کلینی، ۱۳۷۵، ج۱، ۵۴۲)

دوم: برخورداری همه مردم از همه امکانات مادی، به گونه‌ای که رفاه و آسایش، ویژه اقلیتی ثروتمند نباشد، چنان که قرآن کریم، هنگام سفارش به استفاده از نعمت‌ها، همگان را مخاطب قرار می‌دهد و ثروتها و منابع را در خدمت تمام انسان‌ها می‌داند : "ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهدا وَسَلَكَ لَكُم فِيهَا سُبُلا وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاء فَأَخرَجنَا بِهِۦٓ أَزوَجا مِّن نَّبَات شَتَّى"(طه، ۵۳)

"هُوَ الَّذی خَلَقَ لَكُم ما فِی الأَرضِ جَمیعًا " (بقره، ۲۹)

بی تردید رسیدن به توازن اجتماعی و تقارن نسبی افراد جامعه در برخورداری از سطح زندگی شرافتمندانه از اهداف اقتصاد اسلامی است. آیه کریمه "هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنكُمْ مَنْ یَبْخَلُ وَمَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِیُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَكُمْ ثُمَّ لَا یَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ"(محمد، ۳۸) اشاره به این دارد که تراکم ثروت در دست طبقه‌ای خاص به معنی محرومیت اکثریت جامعه است و شاید منظور چنین باشد که در این جامعه، پس از مدتی تحمل و سکوت مانند انباری پر از باروت منفجر خواهد شد و انقلابی اجتماعی شکل خواهد گرفت که طومار زندگی طبقه ثروتمند و مرفه را در هم پیچیده و طبقات دیگر را جایگزین آن‌ها خواهد کرد. در جامعه اسلامی نباید تفاوت فاحشی بین افراد از نظر برخورداری از مواهب مادی وجود داشته باشد . با این حال , تفاوت بین افراد در دسترسی به اموال و ثروت ها غیرقابل‌انکار است؛ این تفاوت‌های تکوینی بوده افراد بشر از حیث استعداد جسمی، روحی، صبر، شجاعت، همت، ذکاوت و نوآوری و توانایی بدنی و امثال آن بایکدیگر اختلاف دارند. این تفاوت‌ها ناشی از امور قهری که طبقه اجتماعی دراثر وضعیت اقتصادی بر او تحمیل کرده باشد نیست و از بین بردن آن نه ممکن است و نه مفید ؛ زیرا همین اختلافات، کاروان تمدن بشری را به جلو برده و می‌برد و امکان رشد و ترقی جامعه را فراهم می‌آورد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ۲۱۹) بنابراین , در عین پذیرش تفاوت رشد افراد در استعداد و روحیه , اسلام می‌گوید که نباید فاصله زیادی بین افراد و بخش‌های جامعه در برخورداری از مواهب مادی وجود داشته باشد و بنابراین به ایجاد تعادل در جامعه , تعدیل ثروت (برای ایجاد عدالت اقتصادی) فرمان می‌دهد. دلیل این امر این است که ، اولا ، ثروت فراوان در اغلب افرادباعث غفلت از خدا و گرفتاری به هواهای شیطانی می‌شود طبق آنچه که قرآن کریم میفرماید: «الهیکم التکاثر»(تکاثر، ۱) زیاده خواهی در متاع دنیا و زینت‌های آن و مسابقه در ثروت اندوزی شما را از آنچه مهم است ـ یعنی یاد خداوند تعالی ـ غافل کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۷،ج۲۰، ۴۹۶-۴۹۵) ثانیا، اگر ثروت در جایی جمع شود ,

www.SID.ir

Archive of SID

نیکی و معروف در جامعه محو خواهد شد , و فقرا احساس فقر خواهند کرد ، و ثروتمندان مست و مغرور خواهند شد , و فقرا احیانا به کارهای پلید دست می‌زنند تا به آنچه ندارند برسند. (رفیع پور، ۱۳۷۹، ۲۸۳) از این رو , اسلام خود را به توصیه اخلاقی برای جلوگیری از فقر محدود نکرده است , بلکه تعدیل ثروت و کاهش بهره‌برداری مادی در جامعه را به عنوان هدف اقتصادی خود معرفی کرده‌است . لازم به ذکر است که عدالت اقتصادی ما را به این نکته سوق می‌دهد که برابری در حقوق و امکانات و برقراری تعادل در جامعه همیشه با عدالت همراه نبوده و برابری و توازن بدون احترام به حقوق صاحبان حق , نوعی بی‌عدالتی است . بنابراین , عدالت اقتصادی چیزی غیر از تعادل اقتصادی است , و دلیل اینکه بسیاری از تئوری‌های اقتصادی نتوانسته اند عدالت اقتصادی را فراهم کنند , برابر دانستن مفهوم عدالت با تعادل و اعتدال بوده است. در رابطه با تعریف کلمه اعتدال بیان شده است : به معنای رعایت حد وسط و میانه در بین دو حال از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی میباشد. (ابن منظور، ۱۳۷۵،ج۱۱، ۴۳۳) به عنوان مثال اگر عدل اقتضاء می‌کند که انسان جوان ۷ ساعت در شبانه روز بخوابد و ۱ ساعت بخورد و ۱۲ ساعت کار کند و ۴ ساعت دیگر را به امور ضروری خویش برسد، اعتدال می‌گوید: نه اینکه همه چیز به طور مساوی باشد، یعنی ۶ ساعت بخوابد، ۶ ساعت بخورد، ۶ ساعت کار کند، و ۶ ساعت به کارهای ضروری خویش برسد. بسیاری از تعادل‌های اقتصادی موجب بروز شکاف طبقاتی و محروم شدن عده‌ای از حقوق خودشان گردیده است. برای نمونه تاکید اقتصاددانان بر تعادل عرضه و تقاضا و مکانیزم بازار را می‌توان مطرح کرد: اگر دخالت دولت و حامیان اجرای عدالت نباشد ،مکانیزم‌های موجود، تعادل در عرضه و تقاضا را بوجود می‌آورند، ولی این تعادل به بهای خارج شدن عرضه کنندگانی است که یارای رقابت با غول‌های اقتصادی را ندارند یا موجب خارج ساختن نیازمندانی است که از صف متقاضیان به دلیل فقر و محرومیت بازمانده‌اند و این امر باعث عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی و خدشه‌دار شدن ریشه‌های عدالت در جامعه می‌گردد.

۳-۴- ساز و کارهای تحقق عدالت اجتماعی در اسلام

شیوه‌ای که اسلام برای این امر می‌پذیرد، جلوگیری از افراد مستعد و توانمند از تلاش، فعالیت و رسیدن به ثروتهای بالا نیست، بلکه عدالت به دنبال رعایت حقوق همهٔ افراد است واحقاق حق با تمام لوازم و آثار آن باید به اجرا درآید. این مطلب را در کلام امام خمینی (ره) می توان دید:

« اگر احکام اسلام پیاده شود مستضعفین به حقوق خودشان می رسند. تمام اقشار ملت به حقوق حقهٔ خودشان می رسند. ظلم و جور و ستم ریشه کن می‌شود... در جمهوری اسلامی آزادی است، استقلال است... مستمندان به حقوق خودشان می‌رسند. عدالت الهی بر تمام ملت سایه می‌افکند.»(موسوی خمینی،۱۳۸۹،ج۶، ۵۲۵)

با اجرای امور زیر میتوان به این مهم پرداخت:

۱-۳-۴- آزادی درونی

یک عدالت اجتماعی کامل مادامی که مستند برتشخیص باطنی استحقاق فرد واحتیاج اجتماع به آن نبوده وهمراه اعتقاد به اینکه آن چیز منجر به یک هدف عالی انسانیت خواهد شد، نباشد، هرگز تحقق نخواهد یافت وضمانتی برای اجرا و دوام آن نمی‌باشد؛ اجتماع نیز هیچ قانونی را، جز با عقیده‌ای

www.SID.ir

Archive of SID

که از درون موید آن بوده و امکانات عملی که از بیرون آن را تایید نماید، حفظ نخواهد نمود. اگر مساوات مستند به یک آزادی ریشه‌دار روحی باشد، مردم قوی و ضعیف، همگی بهتر احساس مساوات می‌کنند؛ در شخص ضعیف همتی بلند به وجود می‌آید و در قوی، تواضعی شگرف ایجاد می‌شود. اسلام آزادی روح و وجدان بشری را ازعبادت و پرستش و خضوع برای خداوند شروع نمود و وقتی خدا یکی شد، برای غیر او عبادتی نخواهد بود و هیچکس بر دیگری فضیلتی جز به عمل وتقوی نخواهد داشت.

۲-۳-۴- مساوات کامل انسانی

دومین پایه‌ای که اسلام ، عدالت مورد نظر خود را بر آن مبنا قرار می‌دهد مساوات انسانی است. قرآن کریم در آیات متعدد خلقت انسان‌ها را از یک طینت دانسته و اعلام می‌دارد که همه از «نفس واحده» خلق شده‌اند: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيراً وَنِسَاءً.(نساء،۱) «ای مردم! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید، (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت». آیاتی مانند زمر/آیه ۶؛ انعام/آیه ۹۸؛ اعراف/آیه ۱۸۹؛ لقمان/آیه ۲۸ نیز به این موضوع اشاره دارد. اسلام با مطرح کردن وحدت جنس بشری، تنها اعمال نیک را شایسته فضیلت می‌داند.(حجرات، ۱۳) این مساوات بر پایه یک طرز فکر انسانی کامل و دور از هر چیز، حتی از تعصبات ناروای مذهبی بنا شده است. اسلام در مورد مساوات بین زن و مرد، به لحاظ تفاوت روحیات و استعداد دو جنس، تفاوت‌های عادلانه‌ای قائل است. در نظام اقتصادی اسلام نیز همانند نظام حقوقی و اجتماعی اجرای مساوات مورد تأکید است و بیان قرآن در آیه ۱۶۸ سوره بقره که برای استفاده از نعمت‌های خداوند از خطاب گروه خاصی اجتناب شده و همه مردم مورد خطاب قرار گرفته‌اند اهمیت مساوات را در نظام اقتصادی اسلام نشان می‌دهد و در زمینه تفاوت در ارث نیز اگر شرایط زن و مرد را از نظر تامین اقتصادی در نظر بگیریم که مخارج زن شرعا برعهده مرد است، می‌بینیم باز هم مسئله مساوات خدشه‌دار نمی‌شود.

۳-۳-۴- تکافل اجتماعی

«کفل» در آیات قرآن به دو معنا استفاده شده است: یکی به معنی دو چندان، و بهره، آمده است ، چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ(حدید ، ۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید ، و به پیامبر او ایمان آورید،تا خداوند دو بهره از رحمت خویش را به شما دهد. و باز می‌فرماید: وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا(نساء ، ۸۵) و هر کس (در میان مردم) واسطه گری گناه و زشتی کند، برای او دو چندان (وبال) است.

و دیگری به معنی شاهد و رقیب آمده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا(نحل ، ۹۱) در حالی‌که شما خدا را بر خودتان نگهبان قرار داده‌اید. پس از این مشتقات لغوی، نتیجه می‌گیریم که معنی اصطلاحی دو کلمه «تکافل اجتماعی» عبارتست از اینکه: افراد جامعه همدیگر را سرپرستی و ضمانت کنند، و در آنچه که در اختیار دارند به همدیگر کمک و مساعدت نمایند خواه حاکم باشند و یا رعیت، بگونه‌ای که همه با اتفاق نظر دارای یک تصمیم باشند، چه تصمیم ایجابی، مانند سرپرستی نمودن یتیمان، و

www.SID.ir

Archive of SID

کمک به فقیران و یا تصمیم سلبی باشد، مانند تحریم احتکار و جلوگیری از غش و خیانت، آنهم با سلاح احساس عمیق وجدانی که از اصل عقیده اسلامی سرچشمه می‌گیرد، تا اینکه فرد در تحت کفالت جامعه، و جامعه نیز با احساس مسئولیت در برابر فرد زندگی کنند . بگونه ای که تمام افراد، برای جامعه برتر ، و جهت دفع ضرر و زیان از افراد و خود برای جلب منافع مشترک، همدیگر را ضمانت و کفالت نمایند، و این همان معنایی است که خداوند در قرآن کریم برای واژه «تکافل»مقرر فرموده است، آنجا که می‌فرماید: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلا تَعَاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.(مائده،۲) انسان موجودی اجتماعی است و برای رفع نیازهای فردی به دیگران نیازمند است، بنابراین هر فرد برای استفاده از آزادی و مساوات می بایست حقوق دیگران را نیز مد نظر داشته باشد تا آزادی اش با آزادی دیگران تصادم و تزاحم پیدا نکند و مساوات طلبی‌اش، حقوق دیگران را ضایع نسازد.

۴-۳-۴- ستاندن حقوق فقرا از اغنیا

یکی از وظایف دولت اسلامی جلوگیری از تکثیر ثروت است . علاوه بر این قوانین و مقررات اسلامی در ابعاد اقتصادی به گونه‌ای هستند که از انباشت ثروت جلوگیری می‌کنند . قرآن کریم می‌فرماید: «والذین یکنزون الذهب و الفضّة ولاینقونها فی سبیل اللّه فبشّرهم بعذاب الیم»(توبه ، ۳۴) این آیه شریفه و تمامی آیاتی که از کنز و مال اندوزی نهی نموده‌اند گواهی می‌دهند با نهی از کنز، و امر به انفاق به عنوان راهی برای رسیدن به تعدیل ثروت در جامعه، باید عدالت اقتصادی ایجاد شود. قرآن به فقرا حقوق می‌دهد و در املاک ثروتمندان محروم است (معارج ، ۲۵ـ۲۴) و آنان که این حق را نپردازند به عنوان سارق اموال فقرا معرفی شده‌اند.(نوری طبرسی، ۱۴۰۷،ج۱۱، ۳۸۰) در اصل، گناه اغنیا سبب به وجود آمدن فقر و محرومیت درجامعه می‌شود: «ان الناس ما افتقروا ولااحتاجوا ولا جاعوا الا بذنوب الاغنیاء.»(حر عاملی،۱۳۶۴،ج۶، ۴) لذا در قیامت مورد بازخواست و مؤاخذه واقع خواهند شد.(نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰)

۵-۳-۴- حمایت از فقرا و محرومان

فقر و محرومیت فقرا به خاطر مشیت الهی و مشیت الهی نیست , بلکه به سبب ظلم و ستم ثروتمندان و سرقت اموال فقرا است . رفتار پیامبران و قدیسان برای آرام کردن فقرا بوده است. حضرت سلیمان بامدادان با ثروتمندان احوالپرسی می‌کردو نزد تنگدستان می‌آمد و با آنان می‌نشست و می‌فرمود مسکینی هستم با مسکینان. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱۴، ۸۳) خداوند در شب معراج به پیامبر گرامی فرمود: «از ثروتمندان دوری کن و از نشستن با آنان بپرهیز.»(دیلمی،۱۳۷۱، ۲۰۱) همچنین در قرآن کریم به پیامبر می‌فرماید: «واصبرنفسک مع الذین یدعون ربّهم بالغداوة والعشیّ یریدون وجهه و لاتعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا ولاتطع منْ اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هواه وکان امره فرطا».(کهف ، ۲۸)

۶-۳-۴- برگرداندن اموال به غارت رفته

در زمان بی‌عدالتی ،عده‌ای اموالی را از طرق نامشروع به چنگ آورده و ثروتی به هم زده‌اند. این ثروت بادآورده متعلق به مردم است و باید به خزانه کشور بازگردانده شود. امام‌علی علیه‌السلام در آغاز خلافتش فرمود: «واللّه لو وجدته قد تزوّج به النساء وملک به الاماء لرددته، فانّ فی العدل سعة و مَن ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق.»(نهج البلاغه، خطبه ۱۵) به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم به

www.SID.ir

Archive of SID

مسلمین بر می‌گردانم گر چه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند، زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد، ظلم و ستم مضیقه بیشتری برای او ایجاد می‌کند.

۷-۳-۴- تقسیم عادلانه ثروت ملی و امکانات زندگی

مواهب طبیعی و اموال عمومی متعلق به تمام اعضای جامعه است و همه به آن‌ها دسترسی دارند. البته این مسأله با این که برخی به خاطر تلاش بیشتر استحقاق بیشتری داشته باشند منافات ندارد، به شرط آن که امکانات و زمینه تلاش و فعالیت بیشتری برای همه فراهم باشد. علی علیه‌السلام در بیت المال به طور مساوی عمل می‌کرد و می‌فرمود: « من در قرآن تفاوتی بین فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق نمی‌بینم.» (حر عاملی،۱۳۶۴،ج۱۱، ۸۱) و هنگامی که مورد اعتراض قرار می‌گرفت، به روش پیامبر استناد جسته، می‌فرمود:« اعطیتُ کماکان رسول اللّه یُعطی بالسویهٔ ولم اجعلهادولهً بین الاغنیاء.» (کلینی،۱۳۷۵، ج۸ ، ۶۰) مانند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) که به طور مساوی تقسیم می‌کرد، آن را به مساوات تقسیم کردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم . امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود:« اهل الاسلام هم ابناء الاسلام اسوّی بینهم فی العطاء و فضائلهم بینهم و بین اللّه احملهم کبنی رجل واحد.»(حکیمی،۱۳۸۶،ج۶، ۳۷۲) پیروان اسلام فرزندان اسلامند، میان آنان در پرداخت بیت‌المال مساوات را رعایت می‌کنم و فضائل آنان مربوط به رابطه آنها با خداست و مانند فرزندان یک شخص با آنان رفتار می‌کنم.

۳-۵- تأکید بر عدالت در تجارت

یکی از اصول مهم تجارت اصل عدالت است . امیرمؤمنان (علیه السلام) با اشاره به این اصل می فرمایند: "باید خرید و فروش، آسان باشد و با میزان عدل انجام گیرد.(نهج البلاغه ، نامه ۵۳) " اجرای عدالت که در تمام فعالیت های بازرگانی به آن توجه شده است به گونه های مختلفی، تجسم می یابد، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱-۳-۵- سود عادلانه

از دیدگاه آموزه‌های دینی , نرخ بهره براساس قانون عرضه و تقاضا است و برابر با هزینه‌ها و کار انجام‌شده در تولید و توزیع کالا است . به عبارت دیگر , سود منصفانه سودی است که به هیچ یک از دو طرف معامله، زیان و اجحافی نشود، چنان که امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: "با نرخ هایی که به زیان فروشنده و خریدار نباشد، داد و ستد کنید."(همان) از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) با درخواست برخی مردم مبنی بر نرخ گزاری کالاها و تعیین قیمتی تحمیلی بر فروشندگان، سخت مخالفت میکردند وآن گونه که از پاره ای روایات بر می آید، امتناع از نرخ گزاری، مربوط به شرایط طبیعی بازار و برای جلوگیری از اجحاف به فروشندگان و اخلال در روند عرضه و تقاضاست.

۲-۳-۵- نهی از تلقی رکبان و ممنوعیت نیابت شهری از روستایی:

تلقی رکبان از یکسو به صاحبان کالا ضرر می زند که از قیمت اجناس در آن شهر باخبر نیستند، لذا در روایات برای آن‌ها ـ با شرایطی ـ خیار و اجازه فسخ معامله قرار داده شده است.(نوری طبرسی، ۱۴۰۷،ج۱۳، ۳۸۰) از سوی دیگر این کار سبب انحصاری شدن و ایجاد بازار سیاه برای مصرف کنندگان می‌شود، (همان) لذا در روایات از آن نهی شده است.(حر عاملی،۱۳۶۴،ج۱۷، ۴۴۳) گاهی نیز

www.SID.ir

Archive of SID

شهرنشینان، واسطه فروش اجناس روستاییان تازه وارد می‌شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در نهی از تلقی رکبان و نیابت در بیع می‌فرمایند: لَا يَتَلَقَّى أَحَدُكُمْ تِجَارَةً خَارِجاً مِنَ الْمِصْرِ وَ لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَ الْمُسْلِمُونَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ هیچیک از شما نباید به استقبال کاروان های تجاری در خارج از شهر برود و واسطه فروش اجناس بادیه نشین گردد، خداوند برخی مسلمانان را روزی رسان برخی دیگر، قرار می‌دهد.(کلینی،۱۳۷۵،ج۵، ۱۶۸) مقصود از این عنوان آن است که افراد شهرنشین، اجناسی را از روستاییان بخرند و به دیگران بفروشند؛ که در نتیجه با واسطه گری، اجناس ، گران تر به دست مشتریان می رسد . این حکم از آن روست که بیشتر روستائیان از قیمت کالاها در شهر اطلاع دقیقی نداشته اند و این امر، زمینه سوء استفاده واسطه های سودجو را فراهم می آورده است.

۵-۳-۳- عدم ورود به معاملات دیگران

از دیگر مصادیق عدالت در تجارت عدم ورود به معاملات دیگران است که منهی عنه اسلام می‌باشد. یعنی کسی پس از توافق دو طرف یا گفتگوی مقدماتی بر انجام معامله‌ای، وارد عمل شود و با اعلان آمادگی برای معامله و احیاناً با پرداخت بهایی بیشتر، توافق آنان را به هم بزند و در نتیجه سبب افزایش قیمت گردد. امام صادق(علیه السلام) از پدرانش روایت کرده است که «نهی رسول الله أن یدخل الرّجل فی سوم أخیه المسلم» رسول خدا از ورود انسان به معامله برادر مسلمانش نهی کرده است.(نوری طبرسی، ۱۴۰۷،ج۱۲، ۳۳۸) شکل دیگر از ورود به معامله دیگران، «نَجْش» است. «نَجْش»در لغت، راندن صید از مکانی به مکان دیگر(جهت شکار آن توسط صیاد است)(فراهیدی، ۱۴۲۵، ج۶، ۳۸) و در اصطلاح فقها آن است که کسی بدون قصد خرید ، وارد معامله‌ای شود و با پیشنهاد قیمتی بالاتر، خریدار را بفریبد تا متاع را با قیمت گران‌تر بخرد؛ چه با فروشنده از پیش هماهنگ کرده باشد و یا نکرده باشد.(انصاری ،۱۳۹۵،ج۲، ۶۳) حرمت این عمل فی الجمله مورد اتفاق فقهای اهل بیت(علیهم السلام) و اهل سنت است؛ ولی در ارتباط با اقسام آن، شرایط حرمت و وجود خیار فسخ برای مشتری، میان فقها گفت‌وگوست.(نجفی،۱۴۲۹،ج۲۲، ۴۷۷)

۵-۳-۴- قبول اقاله در تجارت

اگر کسی با دیگری معامله‌ای کرد و پشیمان شد، پذیرش آن و فسخ معامله، مورد توصیه اسلام است. باید توجه داشت این در صورتی است که معامله لازم باشد که بدون توافق طرفین فسخ انجام نمی‌گیرد. اصولا هرگونه گذشت و عدم سخت گیری در تجارت و خرید و فروش مورد توجه اسلام است. امام صادق(علیه السلام) نقل می‌کند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فرمود :السماحة من الرّباح، قال ذلک لرجل یوصیه ومعه سلعة یبیعها؛ سماحت و بزرگواری در معامله، خود نوعی ازسود است. پیامبر این جمله رابه مردی توصیه کرد که می‌خواست متاعی رابفروشد.(حر عاملی،۱۳۶۴،ج۱۲، ۲۸۷)

۵-۳-۵- نفی کم فروشی

کم فروشی یکی از مظاهر ظلم و فساد اقتصادی است؛ آیات آغازین سوره مطففین به کم فروشان و فرجام آنان اشاره دارد، همچنان که در قرآن، ۲۱ آیه به گونه‌ای مستقیم یا اشاره ، به این موضوع پرداخته است (به عنوان مثال: " وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ " (انعام ،۱۵۲) ؛" فَأَوْفُوا الْكَيْلَ

www.SID.ir

Archive of SID

وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ " (اعراف ، ۸۵)؛ "وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ " (الرحمن، ۹)

آنچه از آیات و روایات بر می آید، آن است که کم فروشی، مایه استثمار و فساد انگیزی در جامعه است"وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ "(هود، ۸۵) و افزون برگناه کبیره بودن آن(صدوق،۱۴۰۶،ج۲، ۱۲۹) کیفر دنیوی آن به شکل قحطی و خشکسالی بروز می‌کند.(تمیمی ،۱۴۱۰،ج۱، ۳۲۴) طبق آیه ۸۵ سوره هود،کم فروشی معنای فراگیری دارد که هر گونه کاستی در خدمات به مردم را در برمی‌گیرد.

۶-۳-۵- اصل خیر خواهی و نفی غش (فریب)

غش در معامله به معنای پنهان داشتن تمامی اطلاعاتی است که دانستن آن برای خریدار ضرورت دارد و چنین کسانی که در معاملات فریبکاری می‌کنند، به دور از مکتب پیامبر و امامان (علیهم السلام) دانسته شده اند.(کلینی،۱۳۷۵،ج۲، ۱۶۰) پیامد ناگوار چنین عملی، بی‌برکتی و تنگنای معیشتی است و این گونه کسان از یاری دیگران و توجه پروردگار بی بهره خواهند بود.(مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۳، ۳۶۵) تقلب در فروش کالا همچون عرضه کالای نامرغوب به جای کالای مرغوب، فروش کالای غیر استاندارد، آمیختن اجناس به چیزهای دیگر و استفاده از نشان‌های دروغین از بارزترین مصادیق غش در معامله است. همچنین پنهان کردن عیب کالا وآگاه نکردن مشتری از آن بعنوان غش درمعامله شناخته شده است.

۷-۳-۵- اصل احسان

عدالت با تمام اهمیت و تأثیرش، بدون اصل احسان، انعطاف و کارایی لازم را به ویژه در مواقع خاص و بحرانی - ندارد. از این رو، قرآن کریم، در کنار عدل، به احسان نیز فرمان می‌دهد:" إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ.. "(نحل ،۹۰) مصادیق احسان در آموزه های دینی- اقتصادی،فراوان است که دراینجا به موارد مهم آن اشاره می‌کنیم:

الف. پرهیز از سودخواهی در مواردی خاص: گاهی سودخواهی از خریدار، مکروه و ناپسند شمرده می‌شود که در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: براساس روایات، سود بردن از مؤمن، مکروه است، جز در موردی که خریدار مؤمن برای تجارت خرید کند، یا آن که مقدار خریدش، زیاد باشد.(کلینی،۱۳۷۵،ج۵، ۱۵۴) همچنین در روایات، از کسانی که با درماندگان همچون افراد معمولی دیگر، معامله می‌کنند و سود می‌گیرند، نکوهش شده است.(همان،۳۱۰)

ب. گذشت و آسان گیری در معامله: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: "خداوند برکت دهد به کسی که در فروش، خرید، پرداخت و دریافت، آسان گیر باشد."(طوسی ،۱۴۰۷،ج۷، ۱۸) در سخن دیگر تصریح فرموده‌اند که "سهولت در معامله، خود عامل کسب سود بیشتر است، سهل گیری، از عوامل افزایش سود است." (کلینی،۱۳۷۵،ج۵، ۱۵۲) از نمودهای مهم سهل گیری و احسان در معامله، قرض دادن به مستمندان و محرومان است که می‌تواند با فروش کالا به صورت نسیه و مانند آن، و نیز، مهلت دهی در بازپرداخت بدهی انجام شود. این مسأله در آیات و روایات، تأکید و تشویق فراوان شده است" وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ"(بقره، ۲۸۰)

www.SID.ir

Archive of SID

ج. فروش و ارائه کالاهای مرغوب و خدمات مطلوب.(کلینی،۱۳۷۵،ج۵، ۱۰۰)

د. پذیرش تقاضای فسخ معامله برای شخصی که حق فسخ نداشته باشد.(همان،۱۰۳)

۸-۳-۵- نفی احتکار

واژه احتکار در اصل به مفهوم جمع کردن و امساک است، سپس در معنایی مجازی، به کار رفته است، از جمله «جمع و نگهداری طعام و مانند آن به انتظار زمان گرانی»(ابن منظور، ۱۳۷۵، ج۴، ۲۰۸) مفهوم شرعی احتکار را این گونه می‌توان بیان کرد: «احتکار، عبارت است از این که کسی کالای مورد احتیاج و ضروری عامه را زیاده از مصرف خود داشته و برای جلوگیری از فروش به دولت یا مردم، پنهان کند.»(جعفری لنگرودی،۱۳۸۴ ،۱۵) امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسند: "پس، از احتکار منع کن که رسول خدا(صلی الله علیه و آله)از آن بازداشت،آن کس که پس از منع تو دست به احتکار زند، او را کیفر ده"(نهج البلاغه، نامه ۵۳) همچنین از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که به امید گران شدن مواد غذایی، آن را احتکار می‌کند، پرسیده شد، امام فرمود: "اگر مواد غذایی کم است و به اندازه نیاز همه مردم نیست، احتکار مواد غذایی و وانهادن مردم ناپسند است."(کلینی،۱۳۷۵،ج۵، ۱۶۵)

۹-۳-۵- نفی اسراف و تبذیر

واژه اسراف در اصل به معنای تجاوز از حد وسط است(فراهیدی، ۱۴۲۵، ج۷، ۲۴۴) و واژه تبذیر در معنای مجازی نابود کردن و هدر دادن مال(همان، ج۸، ۱۸۲) و به تعبیر عامیانه، ریخت و پاش به کار رفته است. با در نظر گرفتن ریشه این دو لغت، چنین به نظر می‌رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار گیرند، اسراف به معنی خارج شدن از حدّ اعتدال است بی‌آنکه چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد. امّا «تبذیر» و «ریخت و پاش» آن است که آنچنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بینجامد؛ در کتاب العین ذیل ریشه «سرف» آمده است: «الإسراف نقیض الاقتصاد ; اسراف نقیض میانه روی است». بر این اساس، تبذیر و اسراف تقریباً هم معنا هستند و یک وجه اصلی و مشترک دارند که آن خارج شدن از حد اعتدال است. اما تبذیر یک چیز اضافه‌تری هم دارد و آن علاوه بر اسراف وخارج شدن ازحد اعتدال، نابود و ضایع کردن نعمت خدا هم هست.

۱۰-۳-۵- نفی اتراف (رفاه زدگی و مصرف گرایی)

یکی از محدودیت‌های مصرف در بینش اسلامی که از تمایزات اساسی مکتب اقتصادی اسلام با مکتب سرمایه داری است، ممنوعیت رفاه زدگی و مصرف گرایی مفرط در تأمین ارزش‌های مادی است که در قرآن کریم و روایات، با نام اتراف تعبیر می‌شود. آیات متعدد قرآن کریم، به نکوهش اتراف و بیان ویژگی ها و عواقب مترفان پرداخته و آن را عامل نابودی جوامع دانسته است.(سباء ، ۳۴ / زخرف ، ۲۳ / اسراء ، ۱۶) اتراف از واژه ترف به معنای نعمت و برخورداری از آن به کار رفته است،(فراهیدی، ۱۴۲۵، ج۸، ۱۱۴) و مترف به کسی گویند که نعمت فراوان و غرق شدن در شهوات و خوشگذرانی‌ها، او را به غرور و سرکشی، واداشته است. (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج۹، ۱۷)

۴- نتیجه بحث

به نظر می‌رسد در رابطه اساسی میان توسعه و عدالت، بهترین و دقیق‌ترین دیدگاه، مبتنی بر

www.SID.ir

Archive of SID

فرمایش حضرت امیر(علیه السلام) یعنی «فَانَّ فی العَدْلِ سَعَةً ومَنْ ضاقَ علیه العَدْلُ فالجَوْرُ علیه اَضْیقُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵) است. عدالت اجتماعی به عنوان فلسفه تشکیل دولت دینی، از اهداف عالی اقتصاد اسلامی و عنصر اصلی در مکتب اجتماعی اسلام است. عدالت به عنوان ارزش عام و مطلق در معارف اسلامی، دارای ارتباط و پیوندی دوسویه با ارزش توسعه اقتصادی است؛ به گونه‌ای که عدالت به عنوان چارچوب حاکم بر این ارزش، بستر تحقق آن را فراهم می‌سازد و در تعاملات تکراری در ادامه این ارزش، سبب ارتقای وضعیت توسعه پایدار در جامعه می‌شود. تحقق عدالت اجتماعی لازم و ملزوم توسعه پیشرو علی الخصوص توسعه اقتصادی است و این امر ممکن نیست مگر با تحقق عناصر عدالت که مجتمع در دو عنصر "رفاه و تامین اجتماعی" و "توازن و تعدیل ثروت" در بین اجتماع و اقشار جامعه می‌باشد. چنین جامعه‌ای که بر پایه‌های عدالت توسعه محور در حرکت است، منبعث از آزادی درونی انسان‌ها، مساوات کامل آن‌ها، تکافل اجتماعی، حمایت از حقوق فقرا و محرومان، مقابله با ظلم، ویژه خواری، فسادهای مالی و در نهایت تقسیم عادلانه ثروت‌های ملی و امکانات زندگی است. بر اساس آیه «کَی لا یکُونَ دُولَةً بَینَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ»(حشر،۷) تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد، تجمیع ثروت در یک حلقه بسته در جامعه اسلامی مردود است و اسلام با ابزارهای گوناگون به تعادل اجتماعی تأکید کرده است. لذا دولت و حاکم اسلامی با هدف اقامه عدالت با ایجاد الزام و نهی در منطقه‌ای که خالی از حکم الزام یا نهی است (منطقةُ الفراغ)، به مداخله اجتماعی پرداخته و از تعادل و توازن اجتماعی به عنوان مناط بهره می‌برد.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در خصـــوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردید.

سهم نویسندگان

نگارش و تألیف این مقاله فقط توسط بنده صورت گرفته است.

تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه، با ترجمه و شرح سید علی نقی فیض.

۱. ابن بابویه ، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه* ، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه،۱۳۴۳.

۲. ابن منظور ، محمد بن مکرم ، *لسان العرب* ، بیروت ، دار بیروت،۱۳۷۵.

۳. اختر شهر، علی ،*اسلام و توسعه*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۶.

۴. ازکیا، مصطفی، غفاری، غلام رضا، *مقدمه ای بر جامعه شناسی روستایی*. تهران، اطلاعات،۱۳۸۴.

۵. اسدی، علی، *توسعه بر جامعه تکنولوژی می تازد*، مجله تدبیر، شماره۳، ۱۳۶۹.

www.SID.ir

Archive of SID

۶. انصاری ، شیخ مرتضی، *مکاسب محرمه*، قم ، مجمع الفکر الاسلامی،۱۳۹۵.
۷. تمیمی آمدی،عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح مهدی رجایی، قم ،دارالکتاب الاسلامی،۱۴۱۰.
۸. توسلی،حسین، *مبانی نظری عدالت اجتماعی*،تهران،مدیریت بهره وری بنیاد مستضعفان و جانبازان،۱۳۷۵.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر ، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش،۱۳۸۴.
۱۰. جمعی از پژوهشگران، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، انتشارات حکمت،۱۳۹۱.
۱۱. جوادی آملی ، عبدالله ، *فلسفه حقوق بشر*، قم ، اسرا،۱۳۹۳.
۱۲. حر عاملی،محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دارالکتاب العربی،۱۳۶۴.
۱۳. حسینی عاملی ، سید محمدجواد ،*مفتاح الکرامه*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی،۱۴۲۲.
۱۴. حکیمی ، محمدرضا ، *الحیاه*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دلیل ما. ۱۳۸۶.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد ، *ارشاد القلوب* ،قم ، الشریف الرضی. ۱۳۷۱.
۱۶. راغب الأصفهانی،أبوالقاسم الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*،دمشق،بیروت، الدار الشامیة. ۱۴۱۲.
۱۷. رفیع‌پور، فرامرز، *توسعه و تضاد*. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۹.
۱۸. شرباصی، احمد، *دایرةالمعارف اخلاق قرآنی*، ترجمه محمدبهاالدین حسینی ، سنندج ، تافگه. ۱۳۸۴.
۱۹. صدر، سیّدمحمد باقر، اقتصادنا، بی‌جا، *المجمع العلمی للشهید الصدر*. ۱۴۰۸.
۲۰. صدوق، محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی، *من لا یحضره الفقیه* ، مؤسسة الأعلمی،بیروت. ۱۴۰۶.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقرموسوی همدانی، قم،جامعه مدرسین. ۱۳۷۷.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الأمامیه*، بی‌جا: المکتبة المرتضویه. بی تا .
۲۳. طوسی،محمد بن حسن، *تهذیب‌الاحکام*،مصحح حسن موسوی خرسان،تهران،دارالکتب الاسلامیه. ۱۴۰۷.
۲۴. عباسی ، ابراهیم ، *دولت پهلوی و توسعه اقتصادی*، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۳.
۲۵. عظیمی، حسین، *مدارهای توسعه و توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی. ۱۳۷۱.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، اسوه. ۱۴۲۵.
۲۷. فوادیان‌دامغانی، رمضان ، *سیمای عدالت در قرآن و حدیث*، تهران، لوح محفوظ. ۱۳۸۲.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر صافی* ، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت ، بیتا.
۲۹. کلینی ، محمد بن یعقوب ، *فروع کافی* ، ترجمه محمد حسین رحیمیان، قم ، نشر قدس . ۱۳۸۸.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، قم، اسوه. ۱۳۷۵.

www.SID.ir

Archive of SID

۳۱. متوسلی، محمود، *توسعه اقتصادی*، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روشن شناسی. تهران، سمت. ۱۳۹۲.

۳۲. مجلسی،محمدباقر،*بحارالانوار*،مصحح محمدباقرمحمودی،عبدالزهراءعلوی،بیروت، داراحیاءالتراث العربی. ۱۴۰۳.

۳۳. محقق اردبیلی،احمد ، *مجمع الفائدة و البرهان* ، بیجا: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۸.

۳۴. مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، تهران ، صدرا ،. ۱۳۹۸

۳۵. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران ، امیرکبیر. ۱۳۸۸.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، *یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث*، تهران، دار الکتب الاسلامیه. ۱۳۸۶.

۳۷. موسوی خمینی،روح الله، *صحیفه امام* ۲۲ *جلدی*،تهران،موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۹.

۳۸. موسوی خویی،سیدابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*،تقریرمیرزاعلی غروی تبریزی،ج۱،قم،مؤسسه آل‌البیت. بی‌تا.

۳۹. موسوی سبزواری،سید عبدالاعلی، *مهذّب الاحکام*، قم، دارالتفسیر. ۱۳۸۸.

۴۰. نجفی، محمدحسن ، *جواهرالکلام*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۹.

۴۱. نراقی، مهدی بن ابی ذر ، *جامع السعادات* ، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت . بیتا.

۴۲. نوری طبرسی، میرزا حسین ، *مستدرک الوسائل*، قم ،مؤسسة آل البیت. ۱۴۰۷.

www.SID.ir

مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

Explaining the role of justice in sustainable economic development from the perspective of Islamic jurisprudence

Mehdi Kiai[1], Dr. Abbas Samavati [2 *]

1. 1. PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Yadegar Imam Branch, Islamic Azad University, Rey, Tehran, Iran.
2. 2. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Imam Memorial Branch, Islamic Azad University, Rey, Tehran, Iran

ARTICLE INFORMATION:

Article Type: Original *Research*

Pages: 24-44

Received: *7 Sep 2020*
Edition: *2 Nov 2020*
Accepted: *6 Jan 2021*
Published online: *3 Apr 2021*

Keywords:
Justice, sustainable development, economics, Islamic jurisprudence.

Corresponding Author:
Abbas Samavati

Address: Iran, Tehran, Islamic Azad University.

Orchid Code:
0000-0002-7030-5024

Tel:۰۹۱۲۵۶۵۳۰۵۱

Email:
mahdi.kiyaee@yandex.com

ABSTRACT

Background and Aim: This article seeks to explain the constructive role in achieving sustainable economic development in society through the results and consequences and propositions of justice from the perspective of Islamic jurisprudence.
Materials and Methods: The research method is library and reading books and articles is available. Although many articles have been written in this regard, what this article specifically addresses is that sustainable development requires the observance of various dimensions of justice and balanced attention to the cultural, political and economic aspects of society; The perception of injustice has a destructive effect on the development process and overshadows the efforts of human resources and the motivation of social elements.
Ethical considerations: In all stages of writing the present study, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.
Findings: Injustice and unequal distribution of social achievements deepen the class gap, weaken national determination and degrade the spirit of effort and activity, and increase the psychological harm of members of society; While sustainable development involves reducing class distance, strengthening national determination, benefiting from healthy and hopeful manpower.
Conclusion: Therefore, the general conclusion of the present study is that observance of justice is the key to survival and sustainability of the development process that we will discuss in this article.

Cite this article as: Kiai M, Samavati A.Explaining the role of justice in sustainable economic development from the perspective of Islamic jurisprudence.2021; 3(1): 24-44.

www.SID.ir